

## Journal of Heroic Literature

Print ISSN: 2783-0675 Online ISSN: 2783-0683

<https://heroic.lu.ac.ir>

Vol. 3, No. 1, Issue: 4, Spring & Summer 2025

### Evolution of Epic Writing in Arabic Literature

Qasem Mokhtari<sup>1</sup>

1- Associate Professor of Arabic Language and Literature, University of Arak

(Corresponding Author) [q-mokhtari@araku.ac.ir](mailto:q-mokhtari@araku.ac.ir)

#### Article Info

**Article Type:**  
Original Article

Received: 2025/04/12  
Revised: 2025/05/20  
Accepted: 2025/07/09  
Published: 2025/07/23

**Keyword:**

Epic,  
Poetry,  
Old Arabic literature,  
Epic Masterpiece.

#### Abstract

Epic is one of the most important literary forms that tells of a nation's attempt to acquire civilization and grandiose. For some reasons Arabic literature lacks an epic masterpiece. However, there are some epic-like works in various periods of old Arabic literature which are the subject of this paper. In the period of Ignorance, there were some in the *Mu'allaghat* such as the *Sirah* of 'Antarah-ibn-Shaddad and the self-praises and war poems. There are also traces of epic poems in the Sa'alik poets' works. one of the most prominent poets of the Abbasid period that have written poems on pride and epic is Abu-Feras Hamdani. Another epic-like work in this period is *Fath-al-Fotuh* by Abu Tamam. Safi-al-Din Helli is the pioneer among epic poets in the Decline Age. Lack of imagination and deep thinking, imitation, and lack of a unified nationality are some of the reasons behind lack of a prominent epic masterpiece in Arabic literature.

**Cite this article:** Mokhtari,Q. (2025). Evolution of Epic Writing in Arabic Literature. *Journal of Heroic Literature*, 3(1), 147-162.

doi: <http://doi.org/10.22034/heroic.2025.3.4.10>

© The Author(s)

**Publisher:** Lorestan University



ادبیات پهلوانی، نشریه علمی دانشگاه لرستان

شاپا چاپی: ۲۷۸۳-۰۶۷۵ / شاپا الکترونیکی: ۲۷۸۳-۰۶۸۳

<https://heroic.lu.ac.ir>

سال سوم، شماره اول، پیاپی چهارم، بهار و تابستان ۱۴۰۴

صفحات ۱۴۷ - ۱۶۲

## بررسی حماسه‌سرایی در ادبیات کهن عربی

قاسم مختاری<sup>۱</sup>

۱- دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه اراک. Q.mokhtari@araku.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
<p><b>نوع مقاله:</b> مقاله پژوهشی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۲۳</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۲/۳۰</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۱۸</p> <p>تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۵/۰۱</p>	<p>حماسه یکی از مهم‌ترین انواع ادبی است که از دورانی که ملتی در راه دست‌یافتن به شکوه و تمدن گام نهاده است سخن می‌گوید. ادبیات عربی به دلایلی، از شاهکار برجسته حماسی بی‌بهره است. در این ادبیات، حماسه‌گونه‌هایی یافت می‌شود که در این مقاله، این حماسه‌گونه‌ها، در عصرهای مختلف ادب عربی بررسی شده است. در عصر جاهلی نمونه‌هایی از این حماسه‌گونه‌ها را می‌توان در معلقات هفتگانه، به‌ویژه در معلقه و سیره عنتره بن شداد و أرجوزه‌ها و جنگ سروده‌ها مشاهده کرد. در این عصر در اشعار شاعران «صعاليك» نیز می‌توان ردپای اشعار حماسی را یافت. ابوفراس حمدانی، بشار بن برد و ابوتمام از برجسته‌ترین شاعران عصر عباسی می‌باشند که بایستی اشعار حماسیشان را در لابه‌لای ابیاتی که در فخر سروده‌اند، یافت. در این میان، قصیده «فتح الفتوح» ابوتمام از شاهکارهای ادب عربی به‌شمار می‌رود که در آن، حماسه، مدح و فخر را به‌گونه‌ای ژرف و زیبا درهم آمیخته است. «صفی‌الدین حلّی» پیشگام شاعران فخر و حماسه در عصر انحطاط می‌باشد. عدم گسترش تخیل و ژرف‌نگری، روی آوردن به شیوه‌های تقلیدی، و برخوردار نبودن از ملیت واحد و جامع، از عوامل اصلی فقدان شاهکار حماسی در ادبیات کهن عربی می‌باشد.</p>

### کلیدواژه‌ها:

شعر،  
حماسه،  
ادبیات کهن عربی،  
شاهکار حماسی.

استاد: مختاری، قاسم. (۱۴۰۴). بررسی حماسه‌سرایی در ادبیات کهن عربی. *ادبیات پهلوانی*. 3(1), 147-162.

doi: <http://doi.org/10.22034/heroic.2025.3.4.10>

ناشر: دانشگاه لرستان

© The Author(s)



## ۱. مقدمه

حماسه در لغت از ریشه‌ی «حَمَسَ» به معنی شدت در کار گرفته شده است و در اصطلاح ادبی از کهن‌ترین و مهیج‌ترین انواع ادبی به‌شمار می‌رود. حماسه در واقع یکی از زیر شاخه‌های ادبیات داستانی است که ممکن است به دو صورت نظم و نثر باشد.

در ادبیات ملل جهان حماسه‌های بی‌مانندی از قرن‌ها پیش شکل گرفته است و شخصیت‌های اسطوره‌ای و خارق‌العاده و گاه غیرمعقول در آن‌ها به ایفای نقش پرداخته‌اند؛ همانند شخصیت آشیل در ایلید هومر یا رستم و اسفندیار در شاهنامه‌ی فردوسی.

ادبیات حماسی که در ادب عربی غالباً بدان ادبیات ملح می‌گویند، به آن شکلی که در ادبیات ایران، یونان و یا دیگر ملت‌ها وجود داشته است، در ادب عربی یافت نمی‌شود. حتی تعریفی که نویسندگان عرب از حماسه دارند، با حماسه‌ی واقعی تفاوت دارد. حماسه از نظر آنان، تفاخر قومی و قبیله‌ای یا شجاعت و دلیری است و شخصیت‌ها در آن‌ها کاملاً واقعی‌اند و چیزی از خیال و اسطوره در آن راه ندارد و شاعر یا نویسنده به طور کامل خود را در داستان یا حادثه وارد می‌کند.

در شعر عربی، قطعاتی از حماسه و جنگاوری وجود دارد؛ اما در عمل جای نوعی خاص از شعر و مجموعه‌های مدون و مرتب که بتوان آن‌را در زمره ادبیات حماسی به‌شمار آورد کاملاً خالی است و نمی‌توان این قطعات را با منظومه‌های بلند حماسی همانند شاهنامه و ایلید همسنگ و هم‌تراز دانست؛ در عین حال نمی‌توان ادعا کرد که ادبیات عربی با حماسه آشنایی نداشته است و از رزم و جنگاوری بی‌اطلاع بوده است؛ زیرا رخدادها و جنگاوری‌های طول تاریخ عکس این موضوع را اثبات می‌کند.

شعر حماسی از دیدگاه عرب شعری است که در آن شاعر از مفاخر قوم خویش سخن گفته و دشمنانش را هجو می‌کند و آن‌گاه در کمال شجاعت به میدان کارزار گام می‌نهد و پیروزمندانه خارج می‌شود؛ بنابراین، در ادب عربی فخر و حماسه را بایستی در یک باب قرار داد؛ این به دلیل ارتباط استواری است که میان آن دو وجود دارد؛ چرا که حماسه چیزی جز افتخار قهرمان و پهلوان به شجاعتش و ذکر رخدادها و جنگ‌هایش و توصیف اسب و سلاحش نیست؛ به گونه‌ای که در این ادبیات، امکان ندارد فخر را از حماسه جدا کنیم.

## ۱-۱. پیشینه و اهداف تحقیق

شایان ذکر است که در موضوع بررسی حماسه‌سرایی در ادبیات کهن عربی، تاکنون مقاله و کتاب مستقلی نگاشته نشده است. این مقاله به بررسی موارد ذیل می‌پردازد: ۱ - حماسه در لغت و اصطلاح ۲ - عناصر شعر حماسی ۳ - انواع حماسه ۴ - بررسی حماسه‌سرایی در دوره‌های مختلف ادب عربی ۵ - دلایل فقدان شاهکار حماسی در ادب عربی. لازم به ذکر است که به دلیل کمتر شدن حجم مقاله، نویسنده ناچار شد برخی ابیات شاهد مثال را حذف نماید.

## ۲. حماسه در لغت و اصطلاح

حماسه به معنی دفاع و جنگ است؛ از ریشه حَمَسَ، حماسه؛ حَمَسَ الرجل حماسه؛ آن مرد دلیر و شجاع شد (معلوف، ۱۳۷۴: ۱۵۳). ابن منظور در لسان العرب می‌گوید: حَمَسَ الأَمْرُ حَمَسًا وَ حَمَسَ القَوْمُ حَمَاسًا وَ حَمَاسًا؛ أی تشادوا و اقتتلوا و الأحمس و الحمس و المَحَمَس: الشدید (ابن منظور، ۱۹۹۰، ۶: ۵۷).

در ادب عربی، واژه «ملحمة» غالباً مترادف حماسه به کار می‌رود و در مورد کتاب‌هایی از نوع شاهنامه و ایلیاد، واژه ملحمة را به کار می‌برند که به معنی جنگ و خونریزی بزرگ و در اصل به معنی رزمگاه است؛ همانند ملحمة الشاهنامه و ملحمة الایلیاد. جمع این واژه ملاحم است. شاید قدیمی‌ترین کتابی که این واژه در آن به کار رفته است، «بیان وتبیین» جاحظ باشد (ر.ک، جاحظ، ۱۹۶۸، الجزء الثاني، ۳۲۶). ابن خلدون نیز در مقدمه‌اش، در فصل پنجاه و سوم با نام «في ابتداء الدول والأمم و في الكلام على الملاحم»، واژه ملحمة و ملاحم را چندین بار تکرار کرده است که دلالت بر رواج این واژه در میان عالمان دارد (ر.ک: ابن خلدون، بی تا: ۳۷۸-۳۶۵). حماسه‌ها در اصطلاح، آثار منظوم و منثوری هستند که از رخداد‌های پهلوانی و دلاوری و مردانگی قهرمانان و پهلوانان یک ملت یا یک آیین و کیش سخن می‌راند و در حقیقت توصیف قهرمانانی است که در راه استقلال کشور و تکوین حکومت و آیین خویش می‌کوشند و با دشمنانشان می‌جنگند.

## ۱-۲. ارکان شعر حماسی

۱- قهرمان ۲- دین ۳- شگفتی‌ها ۴- عنصر موضوعی ۵- عنصر داستانی ۶- شکل مردم ۷- اصل تاریخی. با توجه به طولانی شدن مقاله از شرح این ارکان صرف نظر می‌کنیم.

## ۲-۲. انواع حماسه

شعر حماسی به دو نوع کلی تقسیم می‌شود: ۱- حماسه‌ی طبیعی ۲- حماسه‌ی مصنوعی. حماسه‌ی طبیعی: در دوران طفولیت از تاریخ ملت‌ها شکل گرفته و مؤلفان مشخصی ندارد و تمامی نسل‌ها تدوین‌کننده آن می‌باشند (بدیع یعقوب، بی تا، ۱: ۱۱۹۱). حماسه‌ی مصنوعی: تقلیدی از حماسه‌ی طبیعی است و موضوع و شیوه‌ی خود را از حماسه‌ی مصنوعی وام می‌گیرد (همان، ۱: ۱۱۹۲). این گونه حماسه‌ها در حقیقت بازآفرینی حماسه است نه آفرینش.

حماسه به دو نوع دیگر نیز تقسیم می‌شود: حماسه‌ی ادبی و حماسه‌ی ملی. حماسه‌ی ادبی: شاعر در آغاز از موضوع خویش سخن می‌گوید، سپس به بیان داستان و رخداد‌های شگرف آن می‌پردازد. حماسه‌ی ملی: در یک زمان و توسط یک فرد به عنوان شاعر سروده نشده؛ بلکه این داستان‌ها به شیوه نقل و روایت به ما رسیده است. حماسه تقسیمات دیگری نیز دارد: ۱- حماسه‌ی شعری ۲- حماسه‌ی نثری ۳- حماسه‌ی تاریخی ۴- حماسه‌ی اسطوره‌ای ۵- حماسه‌ی دینی.

## ۳-۲. مهم‌ترین حماسه‌های طبیعی

حماسه‌ی بابل: گیلگمش؛ حماسه‌ی هند: مهاباراتا و رامایانا؛ حماسه‌ی ایران: شاهنامه؛ حماسه‌ی یونان: ایلیاد و آدیسه (ر.ک: موسی، ۱۹۸۴: ۱۱۰).

## ۳. حماسه در دوره‌ی جاهلی

هرچند ادبیات کهن عربی با شاهکار حماسی آشنایی ندارد؛ اما این به معنای عدم آشنایی شاعر عرب با مفاهیم مورد نظر شعر حماسی نیست؛ زیرا او با سبک‌هایی چون ذکر قهرمانی و فخر و حماسه آشنایی داشته و از آن یاد کرده است. نمونه‌هایی از آن را می‌توان در معلقات هفتگانه، ارجوزه‌ها و جنگ‌سروده‌ها مشاهده کرد.

«در شعر عصر جاهلی قطعه‌ها و قصیده‌های پراکنده‌ای در موضوع حماسه یافت می‌شود که تعداد بسیاری از شاعران در سرودن آن سهیم بوده‌اند. اگر برای کسی این امکان فراهم می‌شد که شعرهای پراکنده حماسی شاعران دوره جاهلی و جنگ‌هایشان را گردآوری کند، در قصائد و سیره‌ی عنتره و دیگر سروده‌های شاعران جاهلی و اخبار جساس بن مرّه و کلیب بن ربیع و غیره، حماسه‌ای کامل یافت می‌شود که نشانگر شجاعت جاهلی و جنگ‌هایشان می‌باشد و تاریخ ملتی را بیان می‌کند که جنگ برایش همانند نان شب بوده است» (ناصری، بی‌تا: ۹-۸).

معلقات که بازگوکننده آداب و سنن کهن ملی اعراب است، آمیزه‌ای از حکایت، تاریخ، عشق و حماسه می‌باشد. در معلقات علاوه بر وصف، فخر و حماسه، می‌توان اطلاعاتی را در مورد جنگ‌های مشهور عرب همانند جنگ داحس و غبراء یافت (درباره جنگ داحس و غبراء، ر. ک: ابوالفرج اصفهانی، ۱۹۸۶، ۱۷: ۲۱۰-۱۹۱). از میان شاعران معلقات، عنتره بن شداد را می‌توان برجسته‌ترین شاعر حماسه‌سرا دانست. وی به دو فن شعری غزل و حماسه شهرت دارد. «حماسه اش دارای دو بخش است؛ بخش نخست، بیان رخدادهایی است که در زندگی شخصی او روی داده است؛ همانند این که از کشته‌هایش در جنگ‌ها سخن می‌گوید. بخش دوم از حماسه‌هایش، یورش او همراه با قومش «بنی عبس» بر دشمنان است» (فروخ، ۱۹۸۴، ۱: ۲۰۹). وی در قصائد حماسی‌اش از شجاعت، قدرت، دلاوری و کشتن دشمنانش بسیار سخن می‌گوید. وی در معلقه‌ی حماسی‌ش فخر و حماسه را به گونه‌ای زیبا درهم می‌آمیزد:

هَلَّا سَأَلْتَ الْخَيْلُ يَا ابْنَةَ مَالِكٍ	إِنْ كُنْتَ جَاهِلَةً بِمَا لَمْ تَعْلَمِي
يُخْبِرُكَ مِنْ شَهْدِ الْوَقِيْعَةِ أَنْبِي	أَغْشَى الْوَعْيَى، وَ أَعْفُ عِنْدَ الْمَغْنَمِ!
وَ مُدْجِحِ كَرِهِ الْكُمَاةِ نَزَالَهُ	لَا مَمْعَنٍ هَرَبًا وَ لَا مُسْتَسْلِمِ
فَشَكَّكَتُ بِالرَّمْحِ الْأَصَمِّ ثِيَابَهُ	لَيْسَ الْكَرِيمُ عَلِي الْقَنَا بِمُحْرَمِ
فَتَرَكْتُهُ جَزَرَ السَّبَاعِ، يُنْشِنُهُ	مَا بَيْنَ قَلَّةِ رَأْسِهِ وَ الْمَعْصَمِ

(عنتره، ۱۹۸۸: ۶۴-۶۳)

«ای دختر مالک! اگر بی‌خبر از شجاعت و جنگاوری من هستی؛ چرا از سواران قبیله‌ات نمی‌پرسی؟ آنان که در کارزارهای من حاضر بودند، تو را خبر خواهند داد که من در واقعه جنگ چنان بلند همت هستم که به غنیمت نمی‌پردازم.

چه بسا پهلوانی غرق در اسلحه، که شجاعان از جنگ با وی بیزار بوده‌اند؛ نه در گریز شتاب داشته و نه در تسلیم بوده و نه زینهار خواسته است؛

با نیزه‌ای تیز و سخت، لباسش را شکافتم و از گوشتش گذرانیده و به استخوان رساندم. مرد کریم و بزرگ بر نیزه حرام نیست و از آن ابایی ندارد.

او را طعمه‌ی درندگان قرار دادم که با دندان‌های خود به خوردن انگشتان و میج دست او مشغول شدند». «اگر نبود سبک شوخ‌طبعانه در سیره حماسی عنتره و اگر نبود برخی ابیاتی که اسنادش قابل تأمل و یا جعلی به شمار می‌رود؛ در واقع می‌توانستیم معلقه و سیره حماسی عنتره را «الباذة العرب» بنامیم؛ زیرا در طی قرون، جاودانه مانده و سرشار از بزرگواری‌ها و قهرمانی‌ها و ارزش‌های والای اعراب در جنگ و صلح و در جاهلیت و اسلام می‌باشد» (همان: ۳۸).

برخی شرق‌شناسان سیره عنتره را شاهکار حماسی عرب نامیده‌اند (ر. ک: همان: ۳۴).

«شرق‌شناس آلمانی «میلر» بر این باور است که سیره حماسی - رومانتیکِ عنتره بن شداد، با «سروده رولان» اثر شاعر فرانسوی «رونسار» همانندی کامل دارد. همچنین همانندی بسیاری میان سروده عنتره و «سروده رولان» و «الیاذه» یافت می‌شود که شارح دیوان عنتره، آن را به تفصیل آورده است (ر.ک: همان: ۳۸-۳۴).

تأبط شرآ، مرقش أكبر، افوه اودی، طرفه بن عبد، عمرو بن کلثوم، حارث بن حلزه، مرقش اصغر، منخل یشکری و حاتم طایی قصایدی در باب حماسه دارند (ر.ک: فروخ، ۱۹۸۴، ۱: ۱۰۸، ۱۲۹، ۱۳۳ و...). در اشعار صعالیک نیز می‌توان حماسه‌گونه‌هایی را یافت. اساس کار آنان بر پایه غارت و راهزنی بود و اشعار حماسی‌شان نیز بیانگر همان راه است؛ راهی که در نظر آنان نوعی فخر و مباهات به شمار می‌آید. «عروة بن ورد» و «شغری» از جمله شاعران صعالیک می‌باشند که در اشعارشان می‌توان بسیاری از ویژگی‌های ادبیات حماسی را یافت. این اشعار آنان از ظرافت ویژه‌ای برخوردار است؛ این ویژگی‌های حماسی را به‌گونه‌ای خاص می‌توان در «لامیه العرب» شغری یافت.

#### ۴. اشعار حماسی در دوره اسلامی

با ظهور دین اسلام، تحولاتی در زندگی عرب‌های بادیه‌نشین پدیدار گشت. آنان پیش از اسلام، ملیت جامعی نداشتند؛ اما با گسترش اسلام دارای وحدت مذهب و اتحاد کلمه شدند و برای خود تشکیل ملیت دادند.

پس از استحکام دین اسلام در سرزمین عربی، نوبت گسترش اسلام در سرزمین‌های مجاور گردید و بدین‌سان لشکرکشی‌ها به این سرزمین‌ها آغاز گردید. همزمان با این لشکرکشی‌ها، شعر فتوحات نیز وارد میدان شد که در میان آن‌ها اشعار حماسی نیز به چشم می‌خورد. در این اشعار، شاعران ندای پیروزی سر می‌دهند و شجاعت و دلیری پهلوانان‌شان را در جهاد در راه خدا می‌ستایند.

«عمر بن معدی کرب زبیدی» (ر، ک: اصفهانی، ۱۹۸۶، ۱۵: ۲۲۰-۲۰۰) از قهرمانان و سوارکاران جاهلی است که اسلام آورد. البته آورده‌اند که وی پس از وفات پیامبر (ص) «مرتد» شد، ولی دگر بار پس از مهاجرت به عراق اسلام آورد (ابن قتیبه: ۱۹۸۵: ۲۳۵).

وی اشعاری درباره‌ی جنگ‌های قادسیه، یرموک و نهاوند دارد که از جمله‌ی آن‌ها، این ابیات می‌باشد:

و القادسیة حیث زاحم رستم	کنا الحماة بمن کالاشطان
الضارین تکل ابيض مخدم	و الطاعین مجامع الأضغان
و مضي ربیع بالجنود مشرقاً	ینوی الجهاد و طاعة الرحمن
حتی استباح قری السواد وفارس	و السهل و الأجر من المکران

(قالی، ۳، ۱۹۹۶: ۱۴۶-۱۴۴)

«در جنگ قادسیه، آن‌جا که رستم بر ایشان فشار آورد، ما همانند طناب از زنان حمایت می‌کردیم. با شمشیرهای تیز و برنده به آنان ضربه وارد می‌کردیم و آن‌ها را بر قلب‌هایشان فرو می‌آوردیم. «ربیع» با سربازان از آن دیار گذر کرد، در حالی که نوای جهاد و پیروی خدای را سر می‌داد. تا این‌که روستاهای سواد و فارس و سهل و آج از توابع مکران را تابع خود نمود».

گویند وی در جنگ نهاوند کشته شد و در محلی به نام «قبدیشجان» همراه با «نعمان بن مقرن» به خاک سپرده شد (اصفهانی، ۱۹۸۶، ۱۵: ۲۰۵).

و از جمله این سوارکاران عرب، بشر بن ربیع‌ی خثعمی (ر.ک: همان، ۱۵: ۲۳۳) است که در شعرش درگیری‌های خود و قومش را در جنگ قادسیه به تصویر می‌کشد:

أَنْخَتْ بِبَابِ الْقَادِسيَّةِ نَاقَتِي	و سَعْدُ بْنُ وَقَاصٍ عَلِيٌّ أَمِيرُ
تَذَكَّرُ - هَذَاكَ اللَّهُ - وَقَعَ سَيْوفُنَا	بِبَابِ قُدَيْسٍ وَ الْمَكْرَ عَسِيرُ
عَشِيَّةً وَدَّ الْقَوْمُ لَوْ أَنَّ بَعْضَهُمَا ذَا مَا	يُعَارُ جَنَاحِي طَائِرٍ فَيَسِيرُ
فَرَعْنَا مِنْ قِرَاعٍ كَتِيْبَةٍ	دَلَفْنَا لِأَخْرَى كَالْجِبَالِ تَسِيرُ
تَرَى الْقَوْمُ فِيهَا وَأَجْمِينَ كَأَنَّمْ	جَمَالَ بِأَحْمَالٍ لِهِنَّ زَفِيرُ

(همان، ۱۵: ۲۳۳-۲۳۴)

«شترم را در کنار دروازه‌ی قادسیه، به زانو خواباندم، ای سعد بن وقاص، بدان که علی (ع) امیر و سرور است. - خدا شما را ببخشد- آن روز سخت و خطرآفرین را به یاد آور که شمشیرهایمان راهی میدان کارزار شده بودند. آن شامگاهی که لشکر به جایی رسیده بود که اگر بال‌های پرنده را به عنوان امانت بدو می‌دادند، می‌گرفت و پرواز می‌کرد.

آن لحظه که اگر گروهی را شکست می‌دادیم، برای پیکار با گروه دیگر همانند کوه مقاومت می‌نمودیم. آنان را در حالی می‌بینی که خشمناک هستند و بی‌سروصدا می‌جنگند».

در طی فتوحات و در تمامی جنگ‌ها، اشعار بسیاری سروده شد که در کتاب‌های مختلف به طور پراکنده آمده است. البته برخی از آن‌ها در سوگ از دست‌رفتگان و کشته‌شدگان است و برخی در وصف و موضوعات دیگر؛ اما در بیشتر این اشعار روح حماسی موج می‌زند و شرح دلاوری‌ها و رجزهای پهلوانان در جنگ‌هاست.

## ۵. حماسه در عصر عباسی

هنگامی که گرایش به نوگرایی در عصر عباسی گسترش یافت، ذوق ادب‌ها نیز تغییر کرد. دیگر کسی صبر و حوصله خواندن قصاید طولانی را نداشت؛ بنابراین، به گلچین کردن قطعات برگزیده اکتفا کردند و گلچین‌های بسیاری در نتیجه این نیاز پدیدارگشت که براساس معانی شعر مرتب شده بود. قدیمی‌ترین این گلچین‌ها یا اختیارات کتابی است با نام «حماسه» که ابوتمام آن را گرد آورد. روایت شده است که ابوتمام در حالی که از خراسان به عراق باز می‌گشت در همدان گرفتار زمستان شد؛ سپس ابوالوفاء بن سلمه او را به مهمانی دعوت کرد. روزی برفی سنگین باریدن گرفت و ابوالوفاء به او گفت این‌جا بمان و خزانه‌ی کتاب‌هایش را برای او حاضر کرد. ابوتمام به مطالعه این کتاب‌ها پرداخت و در نتیجه آن، پنج کتاب در شعر نگاشت که از جمله آن‌ها کتاب حماسه بود؛ در واقع، حماسه نام نخستین باب این کتاب است که پس از آن ابواب دیگر اغراض شعری می‌آید، که این ابواب از باب نخست کم‌حجم‌ترند. البته ابوتمام در این انتخاب به شاعران عصر جاهلی و صدر اسلام اکتفا کرد.

ابوتمام در بخش نخست این کتاب، یعنی باب حماسه، ابیاتی از اشعار ۲۶۱ شاعر که در آن‌ها مفاهیم حماسی وجود دارد را آورده است. در ذیل ابیاتی از یکی از این حماسه‌سرایان ذکر می‌گردد. قال سهل بن شیبان الزماني:

صَفَحْنَا عَنْ بَنِي ذَهْلِ  
عَسَى الْأَيَّامُ أَنْ يَرْجِعَ  
فَلَمَّا صَرَخَ الشَّرُّ  
وَلَمْ يَبْقَ سِوَى الْعَدَا  
مَشِينَا مَشِيَةَ اللَّيْلِ  
بَضْرِبٍ فِيهِ تَوْهِي  
وَطَعْنٍ كَفَمِ الزَّقِّ  
وَقَلْنٰا الْقَوْمُ إِخْوَانُ  
نَ يَوْمًا كَالَّذِي كَانُوا  
فَأَمْسَى وَهُوَ عَرِيَانُ  
نِ دَتَّاهُمْ كَمَا دَانُوا  
غَدَاً وَاللَّيْثُ غَضِبَانُ  
نَّ وَ تَخْضِيعٌ وَ إِقْرَانُ  
غَدَاً وَ الزَّقُّ مَلَانُ

(المرزوقی، ۱۹۹۱، ۱: ۳۶-۳۲)

«از بنی ذهل درگذشتیم و گفتیم این قوم برادران ما هستند.

امید است که زمان و روزگاران گذشته بازگردد و زمانه همان طوری شود که در گذشته بود.

هنگامی که شر نمایان شد، شبانه گذر کرد، در آن حال که هویدا بود.

و تنها دشمنان باقی ماندند. زمانه آن‌ها را نزدیک کرد؛ همان‌گونه که نزدیک بودند.

چونان شیر خشمگینی در صبح، شروع به راه رفتن کردیم.

با ضربه‌ای کوبنده که توهین آمیز و خوارکننده بود.

و ضربه‌ای با نیزه وارد کردیم که بمانند ضربه‌ای که به مشک پر از شراب صبحگاهی وارد می‌شود، بود.»

بسیاری از شاعران و ادیبان و ناقدان از ابوتمام در گردآوری شعر عرب تقلید کردند و نام کتاب خود را نیز

حماسه نهادند که از آن جمله‌اند: ۱- حماسه‌ی بحتری: از بحتری که شاگرد ابوتمام بود و راه استادش را پی گرفت و

کتاب حماسه‌اش را برسبک حماسه‌ی ابوتمام نگاشت. البته به معانی کلی پرداخت، همانند: حمل النفس علی

المکروه، مجامله الأعداء، الأنفة، رکوب الموت خشية العار، مؤاخاة الكرم و... ۲- حماسه الخالدین: که منظور از

خالدین ابوبکر محمد و ابوسعید عثمان دو پسر هاشم که از شاعران سیف الدوله حمدانی بودند. ۳- الحماسة

العسکریة: از ابوهلال عسکری ۴- الحماسة: از ابوالسعادات، هبة الله بن علی الشجری العلوی که به مختارات شجری

شناخته شد. که در آن به فنونی همانند مدح و رثاء پرداخت. این کتاب مابین حماسه ابوتمام و حماسه بحتری

می‌باشد. ۵- حماسه احمد بن فارس: ادیب و لغوی مشهور ۶- حماسه أعلم شتمری أندلسی ۷- حماسه بصریه: از صدر الدین

علی بن ابوالفرج البصری ۸- حماسه مغربی: از ابوالحجاج بن محمد اندلسی که در دو جلد است (ر.ک: مروه، ۱۹۹۰:

۶۶ به بعد).

## ۱-۵. حماسه در اشعار شاعران عباسی

در واقع فخر و حماسه را، به‌ویژه در ادب عربی، بایستی در یک باب قرار داد؛ و این به دلیل ارتباط

استواری است که میان آن دو وجود دارد؛ چراکه حماسه چیزی جز افتخار قهرمان و پهلوان به شجاعتش و

ذکر رخدادهای و جنگ‌هایش و توصیف اسب و سلاحش نیست. به‌گونه‌ای که در این ادبیات، امکان ندارد فخر را

از حماسه جدا کنیم.

از جمله شاعران عصر عباسی که اشعاری در فخر و حماسه دارد، ابو فراس حمدانی است. وی به برترین

صفتی که شایسته این فخر و حماسه است نیز آراسته بود. از جمله: دلآوری، سوارکاری، شجاعت، مناعت طبع،

پاکدامنی و اصل و نسبی بزرگوار و شاعریتی سرشار و بیانی سحرآمیز. او آن‌گاه که افتخار می‌کند، به توصیف

شجاعت و درگیریش در جنگ‌ها می‌پردازد و به پدران خویش می‌بالد و جنگ‌هایشان را بر می‌شمارد. وی راییه‌ی بلندی دارد که به دوپست و بیست و پنج بیت می‌رسد که تمام ویژگی‌های او را در فخر و حماسه دربر می‌گیرد (ر.ک: ابو فراس، ۱۹۹۶: ۱۴۸-۱۲۴). در این قصیده حماسی از رخدادها و جنگ‌ها بسیار سخن گفته است؛ ولی بیشتر به بیان رخدادها همت گماشته، و به وصف و تصویرسازی چندان توجه‌ای نداشته است. این قصیده با این مطلع دلکش آغاز می‌شود:

لعلّ خیالِ العامریة زائرٌ      فیسعد مهجورٌ و یسعد هاجرٌ

«گویی یاد و خیال عامریه ملاقات کننده است و با این دیدار، انسان مهجور و مهاجرت کننده شاد و سعادتمند می‌شوند».

سپس در ادامه می‌گوید:

تقول، إذا ما جئتها، مُتدراً      «أ زائرٌ شوقٍ أنت؛ أم أنتَ نائرٌ؟»

(همان: ۱۲۵-۱۲۴)

«آن‌گاه که او را آوردم، زره‌پوشیده می‌گویی: آیا تو ملاقات کننده دوستدارت هستی یا بر وی شورش کرده‌ای؟». بشّار نیز در قصیده‌ای (ر.ک: بشّار، ۱۹۵۰، الجزء الاول: ۳۲۳-۳۰۵) که آن را هنگامی که «بن هبیره» برای جنگ با «ضحاک» خارج شد و «قیس عیلان» نیز همراه او بودند سروده؛ به قیس و پیروزی‌هایش افتخار می‌کند، درحالی‌که ضحاک را تهدید می‌کند و حماسه را در دل مردان و جنگاوران بر می‌انگیزد:

يخافُ المنايا إنْ ترحلتُ صاحبي	كأنّ المنايا في المقامِ مـناسِبُه
فقلتُ له: إنَّ العراقَ مقامُه	وخيمٌ، إذا هبَّتْ عليك جنائبُه
لألقى بني عيلانَ إنَّ فعالم	تريدُ علي كلِّ الفعالي مـرائبُه
أولاك الأولى شقوا العمي بسيفهم	علي العينِ حتى أبصرَ الحقَّ طائبُه
و سامٍ لِمروانٍ و من دونه الشّجا	و هولَ كلِّبحرٍ جاشتْ غواربُه
غدونا له و الشمسُ في خدرِ أمّها	تُطالعُنا و الطلُّ لم يجرِ ذائبُه
بضربٍ يدوقُ الموتَ من ذاقَ طعمه	و تُدركَ من نَجى الفراقِ مـثالبُه
كأنّ مئارَ النقعِ فوقَ رؤوسنا	و أسيفنا ليلٌ قـاوی كواكبُه

(همان: ۳۱۶)

«دوست من از مرگ می‌هراسد؛ هنگامی که من سفر می‌کنم، گویا مرگ در اقامتگاه وی طعم دیگری دارد. به او گفتم: آن‌گاه که بادهای جنوبی وزیدن بگیرد، عراق وضعیت دشواری خواهد داشت. تا این که بنی عیلان را ملاقات کند؛ کارهای بنی عیلان بر تمام کارهای بزرگ برتری دارد. آن‌ها کسانی هستند که با شمشیرهایشان تاریکی را از مقابل دیدگان کنار زدند تا این که حق قابل دیدن باشد. چه بسیار انسان‌هایی که می‌خواستند بر مروان غلبه کنند و خلافت را از او بگیرند؛ اما غم و اندوه و وحشت در مقابل آن‌ها وجود داشت؛ وحشتی که به دریای طوفانی با موج‌های هولناک می‌ماند. ما به سمتش حرکت کردیم، خورشید هنوز طلوع نکرده بود و شب‌نم‌ها بر روی گیاهان پدیدار بود. ما ضربه‌ای بر آنان وارد ساختیم که هر کس طعم این ضربه را می‌چشید، طعم مرگ را حس می‌کرد و هر کس موفق به فرار شد عیب و عارش به او می‌پیوست. گویی غبار بلند شده بر بالای سرمان و شمشیرهایمان که در داخل این غبار بالا و پایین می‌رفت، مانند شب تاریکی است که ستارگان در آن فرو می‌افتد».

از دیگر شاعرانی که در اشعارش، شعرهای حماسی یافت می‌شود ابوتمام است. قصیده فتح الفتوح او (ر.ک: ابو تمام، ۱۹۸۱: ۳۳-۲۲) از شاهکارهای ادب عربی به شمار می‌رود که در آن حماسه، مدح و فخر را به گونه‌ای زیبا درهم آمیخته است. در این قصیده، ابو تمام «معتصم» را مدح کرده و جنگ عموریه را به گونه‌ای حماسی توصیف می‌کند، درحالی‌که از قدرت معتصم در ویرانی این جنگ و آتش سوزی‌های وسیع به شگفت آمده است. این قصیده با این مطلع دلکش آغاز می‌شود:

السيفُ أصدقُ إنباءً من الكتبِ  
في حدهِ الحدُّ بينَ الجِدِّ واللَّعبِ

(همان: ۲۲)

«شمشیر تیز و جلا داده شده، راستگوتر از کتاب‌های اخترشناسان و لبه تیز و کشنده‌ی آن، تعیین کننده مرز بین شوخی و قاطعیت است.»

این قصیده‌ی حماسی از سه قسمت تشکیل شده است:

۱- مقایسه بین پیشگویی منجمان و واقعیت قدرت: معتصم پیش از آغاز این جنگ با منجمان مشورت کرد و آنان به او پاسخ دادند که این زمان، برای جنگ مناسب نیست و باید منتظر فصل تابستان بود؛ ولی خلیفه به نظر آنان اهمیتی نداد و عزم جنگ کرد و پیروزی بزرگ او بود که ثابت کرد اخبار شمشیران از اخبار کتاب‌های منجمان صادق‌تر است.

۲- آتش‌زدن شهر عموریه: ابوتمام سقوط شهر را به دست «معتصم» و جنگ و ویرانی‌اش را توصیف می‌کند. سپس آتش‌زدن شهر را ترسیم کرده، و بیان می‌کند که گویی شب تاریک از شدت آتش‌سوزی، به پگاهان تبدیل شده است. در این قسمت شاعر به توصیف جنگ در یک فضای حماسی می‌پردازد.

۳- مدح معتصم: در این قسمت که مدح معتصم است، همچنان فضای حماسی ادامه می‌یابد. شاعر معتصم را مدح می‌کند و پیروزی‌اش را می‌ستاید، سپس علت جنگ را بیان می‌دارد.

البته میان شعر حماسی و قصیده ابوتمام فرق اساسی وجود دارد، شاعر حماسی بر صحنه حماسه ظاهر نمی‌شود، نه شخصیتش و نه احساسات و خواسته‌هایش؛ اما ابوتمام عاطفه و دیدگاه خود را در کل شعرش و در تک تک واژگانش آشکار می‌سازد.

تفاوت دیگر در این است که ابوتمام یک رخداد واقعی را ترسیم می‌کند، در حالی‌که در شاهکارهای حماسی، رخدادهای شگفت‌انگیز که جنبه‌ی خرافی نیز دارند توصیف می‌شوند.

## ۶. حماسه در اندلس

ورود اعراب به سرزمین اندلس و فتح آن و حکومت آن‌ها در طی سالیان در این سرزمین، هیچگاه با آرامش همراه نبود؛ بلکه آن‌ها پیوسته با جنگ‌ها، درگیری‌ها و فتنه‌های بسیاری مواجه بودند که گریزی از آن نداشتند؛ بنابراین، طبیعی بود که این جنگ‌ها و درگیری‌ها، در شعر این دوره منعکس شود.

«در شعر این دوره وصف جنگ‌ها و درگیری‌ها، قسمت عمده از شعر اندلس را تشکیل می‌دهد؛ چراکه مسلمانان هیچ شبی را در اسپانیا به صبح نرساندند مگر با یک جنگ یا درگیری و همواره میان آنان و غریبان درگیری بود. آنان از زمان ورودشان به اندلس تا زمان خروجشان از آن، هفتصد و سی جنگ داشته‌اند» (بستانی، ۱۹۸۸، ۳: ۶۶)؛ البته به جز جنگ‌های داخلی مسلمانان با یکدیگر که متأسفانه، والیان مسلمان برای دست‌یافتن به قدرت با یکدیگر رقابت می‌کردند، که همین امر باعث گسترش فتنه‌ها و درگیری‌ها در میان مسلمانان

گردید. البته تعصبات قبیله‌ای نیز به این فتنه‌ها و درگیری‌ها دامن می‌زد؛ «با این حال، مسلمانان به فرانسه رسیدند و دو شهر «تور» و «رباتیة» را تصرف کردند؛ ولی دیری نپایید که از این دو شهر، با توجه به شرایط سرد آب و هوایی، عقب نشینی کردند» (بسج، ۱۹۹۴: ۷۷ و ۹).

اگر تحولی در شعر این دوره باشد، در توصیف میدان‌های جنگ و ستودن فتوحات لشکریان مسلمان و پیروزی‌های آنان می‌باشد. «عباس بن فرانس» پیروزی لشکر امیر محمد بن الرحمن الأوسط بر لشکر دشمن در جنگ وادی «سلیط» را چنین توصیف می‌کند:

و مختلف الأصوات مؤتلف الزحف  
لهوم الفلا عبِل القنابل ملتف  
إذا أومضت فيه الصوارمُ حلتها  
بُروقاً تراءى في الجهام و تستخفي

(ابن عبدربه، ۱۹۸۷، ۵: ۲۳۶)

«چه بسار فریادهای متفاوت و شمشیرهای کند و شکسته و اسب‌های ستبر و تنومند در هم می‌پیچند. آن‌گاه که شمشیرها برق می‌زنند، آن‌ها را نورهایی گمان می‌کنی که در تاریکی می‌درخشند سپس پنهان می‌شوند».

ابن عبدربه نیز ارجوزه‌ای در حدود چهارصد و پنجاه بیت سرود و در آن به وصف جنگ‌های عبدالرحمن الناصر و پیروزی‌هایش پرداخت (ر.ک: بسج، ۱۹۹۴: ۹۸-۹۴؛ الدایة، ۱۹۹۲: ۲۷-۲۶).

البته این ارجوزه با وجود طولانی بودنش، ولی به دلیل ضعف تخیل شعری در آن، تنها می‌توان آن‌را شبه‌حماسه یا به عبارت بهتر حماسه‌گونه نامید؛ زیرا این شبه‌حماسه، تنها به ذکر اخبار و بیان رخدادها می‌پردازد.

«بخشی از مدایح این دوره، پیرامون پیروزی‌های ممدوحانی است که برای اسلام و مسلمانان پیروزی کسب کرده‌اند و گاهی در میان این مدائح به وصف میدان‌های نبرد می‌پردازند» (عتیق، بی‌تا: ۱۸۴).

از جمله این شاعران حماسه‌سرا، ابن‌هانی اندلسی است که در مدایحش جنگ‌ها، لشکرها و اسلحه آن‌ها را توصیف می‌کند و در بزرگنمایی آن‌ها مبالغه می‌کند؛ ولی روح حماسی را در آن نمی‌پروراند و رخدادها و جزئیات آن‌ها را توصیف نمی‌کند. تصویرسازی او در مورد کشتی‌های دریایی زیباتر از وصف او در مورد سپاهیان خشکی است. او ناوگان دریایی «مُعز»<sup>۱</sup> را توصیف می‌کند و در وصف آتش‌سوزی‌ها بسیار دقیق است. زیباترین تصویرسازی او و بهترین آن‌ها قسمتی است که در قصیده‌ی دالیه‌اش آمده است:

أما والجواري المنشآت التي سرت  
لقد ظاهرتها عُدّة و عديد  
قباب كما تزجي القبابُ علي المها  
ولكن من ضمت عليه أسود  
لها شعل فوق الغمار كأتها  
دماء نلقتها ملاحف سود  
تعانق موج البحر، حتى كأنه  
سليط لها فيه الذبال عتيد

(ابن‌هانی، ۱۹۹۶: ۷۷-۷۹)

سوگند به کشتی‌های برافراشته پرچم که در حرکتند و تجهیزات و نفرات، آن‌ها را یاریگرند. این کشتی‌ها شبیه کجاوه‌هایی هستند که در حرکتند و زانی درشت چشم بر آن سوارند؛ اما زنان بر آن سوار نشده‌اند؛ بلکه مردانی هستند مانند شیران بیشه.

<sup>۱</sup> - وی المعز لدين الله فاطمی می‌باشد که ابن‌هانی قصائد بسیاری در مدح او سروده است.

بر روی آب دریا و در عرشه این کشتی‌ها، شعله‌هایی فروزان نمایان است که خون‌هایی را ماند که ملحفه‌هایی سیاه آن را دربرگرفته است.

این شعله‌های فروزان، آب دریا را در آغوش می‌کشد، گویی نفتی است که آماده شعله‌ور شدن است. در نتیجه می‌توان گفت که در لندلس شاعران جنگجویی که در عمق جنگ و مبارزه درگیر شوند و درگیری‌شان را هنگام مبارزه توصیف کنند، به شهرت نرسیدند. تنها شاعران مدیحه‌سرایی که شجاعت ممدوحان خود و جنگ‌ها و جهادشان را توصیف می‌کنند، شناخته شدند. آنان بیشتر شبیه تصویرگرانی هستند که صحنه‌های جنگ‌ها را به تصویر می‌کشند، ولی خود آتش آن‌را احساس نمی‌کنند؛ بنابراین، شعر حماسی نزد آنان به جایگاه بلندی نرسید. بیشتر این حماسه‌سرایان از روی تقلید و تکلف حماسه می‌سرودند. از میان آنان، «ابن وهبون»<sup>۲</sup> از معدود حماسه‌سرایان اندلسی بود که در حماسه‌سرایی به توفیقاتی دست یافت. ابیات زیر از اشعار حماسی این شاعر می‌باشد:

لِتَعْلَمَ أَطْرَافُ الْأَسْنَةِ أَنْيَّ	كَفَيْلٌ بِهَا عِنْدَ الصَّادِي بِشْرَابِ
و تَشْهَدُ أَطْرَافُ الْإِرَاعَاتِ أَنْيَّ	بَهْنٌ مَصِيبٌ فَصَلَ كُلَّ خَطَابِ
و لَيْسَ نَدِيمِي غَيْرَ أَبِيضٍ صَارِمِ	و لَيْسَ سَمِيرِي غَيْرَ شَحْضِ كِتَابِ

(بستانی، ۱۹۸۸، ۳: ۵۹)

«تا لبه‌های تیز نیزه‌ها بدانند که هنگام تشنگی‌شان، آن‌ها را با شراب سیراب خواهم کرد.

و لبه‌های شمشیر شهادت دهند که من به‌وسیله آن‌ها، پایان دهنده هر سخنی هستم.

تنها هم‌نشین من، شمشیرهای تیز و برنده هستند و کتاب، هم‌دم و هم‌کلام شاه‌نگامم است.»

#### ۷. حماسه‌سرایی در دوره انحطاط

شعر در این دوره به طور کلی از نظر فنی ضعیف شد و بلاغت و شیوایی آن رو به ضعف نهاد و دچار آفت تصنع و تکلف گردید، در حالی که از محتوای عالی فاصله گرفت. تعداد شاعران در این دوره افزایش یافت، ولی از کیفیت و محتوای آن کاسته شد و تعداد انگشت شماری از شاعران به نبوغ رسیدند، همانند صفی‌الدین حلی، ابن وردی، بوصیری و دیگران.

فخر و حماسه نیز که از اغراضی است که از دوران جاهلی با فراز و فرودهایی همراه بوده است، برخی ویژگی‌های آن در این دوره نفوذ بیشتری پیدا کرد. در دوره‌های پیشین، فخر و حماسه بیشتر حالت فردی یا قبیله‌ای داشت؛ اما در این دوره فخر و حماسه به شکل گروهی آشکار گردید. همچنین با توجه به این‌که صلیبی‌ها کشتار وحشتناکی از مسلمانان به راه انداختند و به نام دین بر مسلمانان حمله کردند، حماسه دینی اهمیت ویژه‌ای پیدا کرد و مسلمانان نیز به نام دین از خود دفاع می‌کردند. از دیگر ویژگی‌های این دوره پیچیدگی و مبالغه‌ی زیاد در محتوای حماسه است. شعر حماسی این دوره در حسرت و اندوه و ترس به سر می‌برد، همچنان‌که در امید گشایش از مصیبت‌ها و ستودن قهرمانان بوده و عاطفه‌ای جوشان و راستین را به‌همراه دارد

<sup>۲</sup> - ابو محمد عبدالجلیل بن وهبون مرسی اندلسی. یکی از شاعران برجسته اندلس می‌باشد. در «مرسیه» به دنیا آمد و در محضر درس اعلیٰ شنتمری حضور یافت. وی در سال ۴۸۴ هـ درگذشت (ر.ک: المقرئ، النقیح الطیب، ۳: ۳۱۹-۳۱۸؛ فروخ، ۱۹۹۲م، ۴: ۶۶۴-۶۶۳).

و از آن‌جا که مصیبت‌های واقعی بزرگی بر سر مردم فرود آمده است، شاعران صادقانه و با احساسات واقعی و محسوس به این موضوع‌ها پرداخته‌اند.

«صفی‌الدین حلی پیشگام شاعران فخر و حماسه در این دوره می‌باشد. آن‌چه او را به این میدان کشانید، اصل و نسب و فضایل قومش و بلندمنشی‌های دایی‌ها و عموها و رخدادهای قبیله‌اش و جنگ‌هایشان بود. صفی‌الدین به تمام این‌ها افتخار می‌کند و ابیاتی را سرشار از وصف این جنگ‌ها و درگیری‌هایی که با دشمنان قومش داشته‌است، می‌کند. علاوه بر این‌ها او به دلاوری و جنگاوری خود، و قدرتش در حمل شمشیر و سوارکاری و شبروی نیز افتخار می‌کند. البته وی تمامی این‌ها را با ابیاتی حماسی توصیف می‌کند» (رزق سلیم، بی‌تا: ۶۵-۶۴).

از جمله زیباترین اشعار او در حماسه و فخر، قصیده‌ی «سلی الرماح» است (ر.ک: الحلی، ۲۰۰۵: ۱۴-۱۳). وی این چکامه بسیار شیوا و حماسی را آن هنگام سرود که در تحریک قومش بر ضد دشمنانشان برای انتقام‌گرفتن و خونخواهی دایی‌اش موفق شد؛ بنابراین، قبیله‌اش رهسپار نبرد با دشمنان شدند. وی نیز پیشاپیش آن‌ها ایستاده بود. آنان در این جنگ پیروز شدند؛ در وصف این پیروزی می‌گوید:

سلي الرماح العوالي عن معالينا	و استشهدي البيض هل خاب الرجاء فينا
و سائلي العرب و الأتراك ما فعلت	في أرض قبر عبيد الله أيدينا
لما سعينا فما رقت عزائنا	عما نروم و لا خابت مساعينا
يا يوم وقعت زوراء العراق قد	دنا الأعداي كما كانوا يدينونا

(همان: ۱۳)

از بلندای نیزه‌ها، درباره‌ی عظمت و بزرگی ما سؤال کن و از شمشیرها گواه بگیر که آیا امید ما ناامید شده است. از عرب و ترک بپرس که دستان ما در زمین قبر عبیدالله چه کرد. هنگامی که تلاش کردیم، اراده‌ی ما از آن‌چه که می‌خواستیم سست نشد و تلاش‌های ما ناامید نگشت. ای روز جنگ بغداد در عراق! دشمنان نزدیک شدند، همچنان که ما خود را نزدیک آنان کردیم.» به جرأت می‌توان ادعا کرد که در ادب عربی، ابیاتی بدین شیوایی که بارسنگین واژگان و ساختار حماسی را به نیکی به دوش کشیده باشد یافت نمی‌شود. در جای‌جای ابیات این حماسه‌جاودان، روحیه‌ی جنگاوری و بلندمنشی و در نهایت پیروزی و چیرگی بر دشمن را می‌توان یافت. ولی شایسته است این قصیده‌ی حماسی جاودان را نیز حماسه‌گونه نامید؛ زیرا برخی ویژگی‌های اثر حماسی، از جمله تخیل و اسطوره‌گرایی را در خود جای نداده است؛ گرچه از ویژگی‌های واژگان حماسی، قهرمان و جنگ و جنگاوری به خوبی بهره برده است.

## ۸. دلایل فقدان شاهکار حماسی در ادبیات عربی

دلایل بسیاری برای فقدان شاهکار حماسی بلند در ادبیات عربی وجود دارد که به برخی از آن‌ها به طور خلاصه اشاره می‌شود:

۱- اعراب ادبیاتشان را عالی و بی‌نقص می‌دانستند و به ادبیات دیگر ملت‌ها توجه‌ای نمی‌کردند و هنگامی که به ترجمه پرداختند، به حماسه‌های دیگر ملت‌ها توجه‌ای نکردند.

۲- قصاید غنایی که در یک وزن و قافیه سروده می‌شد، به آن‌ها اجازه‌ی سرودن شاهکار حماسی بلند را نمی‌داد.

- ۳- بت پرستی اعراب در عصر جاهلی یک بت پرستی پیچیده نبود؛ بلکه در ساده ترین شکل خود قرار داشته است و همراه مذاهب یکتا پرستی همانند یهودیت و مسیحیت همزیستی داشته است.
- ۴- تخیل آنان برای سرودن منظومه های حماسی و داستان های طولانی به دلیل محدودیت در بادیه ای که دارای تصاویر مشابه و مناظر محدود بود، گسترده نبود.
- ۵- روش تکسب در نزد شاعران که باعث می شد شعر را تنها برای کسب مادیات بسرایند (ر.ک: حرب، ۱۹۹۹م: ۱۶۹-۱۶۸؛ ناصیف، بی تا: ۹-۸).
- ۶- تنگی چارچوب حوادث در عصر جاهلی باعث شده بود تا جنگ و کشتار میان آنان به غارت های ناچیز محدود شود و آنان جنگ های بسیار سهمگین نداشته باشند.
- ۷- کوتاهی یا ضعف روحیه شعری، به گونه ای که قصایدشان از حدود صد بیت تجاوز نمی کرد.
- ۸- روی آوردن به شیوه های تقلیدی و فقدان نوآوری و ابتکار.
- ۹- ضعف میراث اسطوره ای و زشتی کمک و یاری از آن ها در دین اسلام؛ زیرا تعالیم اسلام مخالف بت پرستی است (یازجی، ۱۹۹۵: ۲۳).
- ۱۰- زندگی آنان با توجه به سفرهای طولانی ناآرام بود.
- ۱۱- اسطوره های پرباری میان آن ها رواج نداشت و بت هایشان نیز از نظر هنر و زیبایی مانند بت های یونان و روم نبود.
- ۱۲- دین بسیار کم در دل هایشان نفوذ کرده بود و برای درک ماوراء الطبیعه بسیار تنگ نظر بودند و به همین سبب به آن چه فراتر از خودشان بود، بی توجه بودند و جهانی غیر از جهان خود را نمی شناختند.

### ۸-۱. نقد دلایل فقدان شاهکار حماسی در ادبیات عربی

واقعیت این است که بسیاری از این دلایل، با نقد و بررسی دقیق، مستدل و مستند به نظر نمی رسد: این که عربها در دوره ترجمه در عصر عباسی، به ادبیات دیگر کشورها توجه نشان ندادند، نبود حماسه در دوره عباسی را توجیه می کند؛ ولی توجیهی برای نبود حماسه در دوره جاهلی و اسلامی نیست؛ علاوه بر آن، این توضیح بیانگر یک علت خارجی مؤثر بر ادبیات است، در حالی که یک ادبیات اصیل از دل اجتماع و نیازهای آن سر چشمه می گیرد، نه از مؤثرات خارجی.

اما این سخن که اعراب در شعر خود به وزن و قافیه واحدی پایبند نبودند، نیز کلام ناسنجیده ای است؛ زیرا قواعد شعری بعد از دوره جاهلی و به دست خلیل بن احمد فراهیدی پایه گذاری شد، کسی که متون جاهلی را به شکل ویژه ای بررسی کرد و از دل آنها بحر ها و وزن ها و تفعيله های مجاز شعری را بیرون آورد و این بدین معناست که شاعر جاهلی در سرودن شعر و انتخاب وزن آنها آزاد بوده است و اگر این شاعر می خواست قصیده بلندی چون ایلید را بسراید، بدون تردید توانایی سرودن قصایدی با تعدد قافیه را نیز داشت و این همان چیزی است که در قصیده کوتاه چون مُسَمَّط و مُوشَّح نیز می بینیم (ر.ک: ابن رشیق، ۱۹۸۱م، الجزء الاول: ۷۸). علاوه بر این، ابان بن عبد الحمید، کليلة و دمنه را به زبان عربی ترجمه منظوم نمود (ر.ک: ضیف، ۱۹۷۲م، ۳: ۳۳۴)؛ پس اگر شاعر در دوره عباسی و آندلس، بعد از پایه گذاری قواعد شعری توانسته است به گوناگونی در قافیه برسد، چه بسا شاعر جاهلی در نوآوری و خلاقیت از آنان تواناتر بوده است.

این سخن که «حماسه بر مبنای بت‌پرستی استوار است و به همین دلیل مسلمانان نتوانستند حماسه بسرایند» در مقابل نقد محکم ادبی یارای ایستادگی ندارد؛ چرا که بسیاری از آثار حماسی پس از میلاد حضرت مسیح (ع) که دوره‌ای دینی بود، سروده شده‌اند؛ از این موارد می‌توان به «کمدی الهی» دانته<sup>۳</sup>، «بهشت گمشده» میلتنون<sup>۴</sup> و «سروده رولان» اشاره کرد.

این سخن که «حماسه نیاز به آمادگی، آرامش و صبر دارد، در حالی که عرب‌ها بهره‌ای از آن نداشتند» نیز سخنی نادرست است؛ زیرا زهیر بن ابی سلمی شهرت خویش را مدیون حولیات در شعرش است. او در سرودن قصاید خویش بسیار تأمل می‌کرد، تا این که یک سال تمام صرف سرودن قصاید خویش می‌کرد و این امر دلالت بر صبر عرب‌ها در سرودن اشعارشان می‌کند و دلالت بر این دارد که آنها اشعار خود را فی‌البداهه نمی‌سرودند. این نظر که «جنگ قبیله‌ای عرب‌ها به آنان اجازه خلق حماسه را نمی‌داد» نادرست می‌نماید؛ زیرا حماسه «مهاباراتا» هندی از درگیری میان دو طایفه از قبیلۀ «بهاراتا» شکل گرفت. و نیز این سخن که «عرب‌ها شاهد جنگ‌های ملی نبودند» نیز رد می‌شود؛ چرا که عرب‌ها چندین بار با ما ایرانیان وارد جنگ شدند. و دلیلی بر رد نظر دیگر که معتقد است شاعران عرب به دلیل جنبه کسب در آمد از شعر، شعر حماسی پدید نیاموردند؛ «در حالی که از بین این شاعران مهلهل، امرؤ القیس، عمرو بن کلثوم، عنتره بن شداد و برخی دیگر، از راه شعر کسب در آمد نمی‌کردند» (ر.ک: ابن قتیبه، ۱۹۸۵م، ۱: ۱۷۱).

بنا بر این، برخی از این دلایل که برای نبودن حماسه در دوره‌های جاهلی، اسلامی، اموی و عباسی بیان شد، با واقعیت تطابق ندارد.

علاوه بر این، چنان که گذشت، در شعر جاهلی و عباسی به مواردی بر می‌خوریم که دلالت بر وجود حماسه در این دوره‌ها می‌کند؛ به ویژه در شعر عمرو بن کلثوم، عنتره بن شداد در دوره جاهلی و در شعر ابو تمام، متنبی و أبو فراس در دوره عباسی.

گروهی از پژوهشگران بر این اعتقادند که حماسه در ادبیات عربی به شکل سیره پهلوانی تجلی یافته است و سیره‌های پهلوانی بسیار به آثار حماسی نزدیکند.

برخی از این پژوهشگران سیره عنتره را در ردیف شاهکارهای حماسی جهان دانسته‌اند (ر.ک: یونس، ۱۹۷۳م: ۱۴۹) و برخی دیگر نیز سیره «ابو زید هلالی» را بسیار شبیه به حماسه دانسته‌اند (ر.ک: وهبه و مهندس، ۱۹۸۴م: ۳۸۳).

برخی پژوهشگران که به بررسی علل نبود حماسه در ادبیات عربی پرداخته‌اند، اثر تحول اجتماعی در پیشرفت انواع ادبی را امری انکارناشدنی دانسته‌اند. در این صورت در پس نظریات آنان درباره حماسه خطایی نهفته است؛ گویی که حماسه همچون فخر و غزل است؛ بدون این که آن را نوع ادبی ویژه‌ای به شمار آرند که با عوامل تاریخی، اجتماعی و هنری ارتباطی تنگاتنگ دارد. شاید بزرگترین دلیل بر ناپایداری این نقد، این است که این نقد از خود نمی‌پرسد: چرا ملتها تعداد بیشتری از حماسه را پدید نیاموردند؟ و به جز حماسه پارسی و دو حماسه هندی، دو حماسه یونانی و یک حماسه رومی، حماسه دیگری به شهرت نرسید؟ و چرا ما حماسه معروفی از تمدن فرعون نمی‌بینیم؟

۳- دانته، شاعر برجسته ایتالیایی که از برجسته‌ترین آثارش «کمدی الهی» می‌باشد. وی آن را حدود سال ۱۳۱۰-۱۳۱۴م نوشته است (ر.ک: بعلبکی، ۱۹۸۰م، ۳: ۱۵۲).

۴- جان میلتنون (۱۶۰۸-۱۶۷۴م) شاعر برجسته انگلیسی که در مرتبه‌ای پس از شکسپیر قرار دارد (ر.ک: همان، ۷: ۳۳).

پیشرفت شرایط اجتماعی، سیاسی، نظامی و تاریخی تأثیر شگرفی در پیدایش حماسه دارد و حماسه ارتباط تنگاتنگی با دوره بحرانی دارد که یک ملت آن را پشت سر می‌نهد؛ بنا بر این، حماسه از برنامه‌های این ملت برای پشت سر نهادن سختی‌های پیش آمده و از خو گرفتن با شرایط گذشته درخشان خویش سخن می‌گوید و هر گاه این حماسه پدیدار گردد، مردم به تکرار آن در دوره‌های تاریک جدید بسنده می‌کنند؛ ولی این بحران‌ها و مشکلات ملی تنها شرط نیستند؛ چرا که پهلوانی تاریخی به آن افزوده می‌شود، که با گذشت زمان تبدیل به پهلوانی اسطوره‌ای می‌شود، و مورد شگفتی دیگران است. البته انگیزه نویسنده به نگارش حماسه را نیز باید بدان افزود، انگیزه‌ای که ممکن است هنری، اجتماعی و یا مالی باشد و مادامی که این عناصر فراهم نشوند، پیدایش حماسه پهلوانی یا اجتماعی یا انسانی دور از دسترس است. با توجه به اینکه این عناصر در ادب عربی، بطور کامل و هماهنگ پیدایش نیافتند؛ بنا بر این شکل تکامل یافته حماسه را در این ادبیات نمی‌یابیم.

## ۹. نتیجه‌گیری

ادبیات عربی به دلایلی با شاهکار حماسی بلند به عنوان یک نوع ادبی، بیگانه است؛ گرچه موضوع‌های حماسی از بطن داستان‌های اعراب پیشین و زندگینامه‌ی قهرمانان آنان اقتباس شده است؛ اما این منظومه‌ها در ادب عربی به پای شاهکارهای حماسی بلند جهانی نمی‌رسد.

برخی دلایلی که باعث شد تا این ادبیات از گنجینه‌ی گران‌سنگ حماسی تهی باشد، عبارتند از: قصاید غنایی که در یک وزن و قافیه سروده می‌شد، به آنان اجازه سرودن شاهکار حماسی بلند را نمی‌داد؛ عدم اعتقاد اعراب جاهلی به اساطیر و یا نیروهای غیبی و ماوراء الطبیعه؛ فقدان مفهوم ملیت جامع نزد اعراب و نداشتن جنگ‌های گسترده با دیگر کشورهای جهان و پس از آن ظهور اسلام و مغایرت عقاید اسلامی با تفاخر به اجداد و خودپسندی.

بنابراین، ادبیات عربی از شاهکار حماسی بلند همانند دیگر ملت‌های ایران و یونان بهره‌مند نمی‌باشد. آنچه در این ادبیات از آن به عنوان اشعار حماسی یاد می‌شود؛ در واقع قصاید و قطعاتی است که بیشتر مبتنی بر بیان مفاخر قبیله و فرد و ذکر پهلوانی‌های خود در میدان کارزار است و یا رجزهایی است که پهلوانان در جنگ‌ها می‌سرودند. در دوره‌های بعد نیز اشعار حماسی بیشتر به اشعاری اطلاق می‌گردد که در معنای فخر سروده می‌شدند و بیشتر در ضمن اشعار مدح، هجاء و غیره ذکر می‌گردیدند؛ اما به هر حال سرودن اشعار حماسی زمینه‌های خاص خود را می‌خواهد که با توجه به قدرت و ضعف این عوامل در دوره‌های مختلف تاریخ ادب عربی، این اشعار نیز قوت و ضعف داشته که در عصر جاهلی و عباسی، قوت و در عصر اموی و انحطاط ضعف داشته است. اما در عصر حاضر، دلایلی باعث گشت تا ادیبان و شاعران برجسته‌ی ادب عربی به حماسه‌سرایی روی آورده تا خلأ موجود در این موضوع ادبی را پر نمایند، که این موضوع در مقاله‌ای مستقل، توسط نویسنده این مقاله بررسی شده است.

## فهرست منابع

ابن خلدون. (بی‌تا)، مقدمه، دارالجیل، بیروت.

ابن عبد ربه. (۱۴۰۸هـ/۱۹۸۷م)، العقد الفرید، جلد ۱ و ۵، دارالکتب العلمیه، بیروت: الطبعة الثالثة.

ابن قتیبة. (١٤٠٥هـ/١٩٨٥م)، الشعر و الشعراء، تحقيق: مفيد قميحة، دارالكتب العلمية، بيروت، الطبعة الثانية.

ابن منظور. (١٤١٠هـ/١٩٩٠م)، لسان العرب، جلد ٦، الطبعة الأولى، بيروت: دارصادر.  
ابن هانئ الاندلسي. (١٩٨١م)، ديوان، شرح أنطوان نعيم، الطبعة الأولى، بيروت: دارالجيل.  
ابوتمام. (١٩٨١م)، ديوان، شرح ايليا الحاوي، الطبعة الأولى، بيروت: دارالكتاب اللبناني.  
أبوفراس حمداني. (١٩٩٦م)، ديوان، شرح خليل الدويهي، دارالكتاب العربي، بيروت: الطبعة الأولى.  
اصفهاني، ابو الفرج. (١٤٠٧هـ/١٩٨٦م)، أغاني، جلد ١٥ و ١٧، بيروت: دارالفكر.  
بديع يعقوب، إميل. (بي تا)، المعجم المفصل في اللغة و الأدب، بيروت: دارالعلم للملايين.  
بستاني، بطرس. (١٩٨٨م)، أدباء العرب في الأندلس و عصر الإنبعث، المجلد الثالث، بيروت: دارنظير عبود.  
بسج، احمد حسن، ابن عبد ربه. (١٤١٤هـ/١٩٩٤م)، مليح الأندلس، الطبعة الأولى، بيروت: دارالكتب العلمية.

بشار بن برد. (١٩٥٠م)، ديوان، الجزء الثاني، قاهرة: مطبعة لجنة التأليف و الترجمة والنشر.  
جاحظ. (١٩٨٨م)، البيان والتبيين، بيروت: دار و مكتبة الهلال.  
حرب، طلال. (١٩٩٩م)، أولية النص، نظرات في النقد والقصة والأسطورة والأدب الشعبي، بيروت: الجامعة للدراسات و النشر و التوزيع.  
الداية، محمد رضوان. (١٤١٣هـ/١٩٩٢م)، المختار من الشعر الأندلسي، الطبعة الأولى، بيروت: دارالفكر المعاصر.

رزق سليم، محمود. (بي تا)، صفى الدين الحلّي، دارالمعارف، قاهرة: الطبعة الثانية.  
صفى الدين الحلّي. (٢٠٠٥م)، ديوان، الطبعة الأولى، بيروت: الدار العربية للموسوعات.  
ضيف، شوقي. (بي تا)، تاريخ الأدب العربي، العصر الاسلامي، قاهرة: دارالمعارف بمصر.  
عتيق، عبد العزيز. (بي تا)، الأدب العربي في الأندلس، بيروت: دارالنهضة العربية.  
فروخ، عمر. (١٩٨٤م)، تاريخ الأدب العربي، جلد ١، الطبعة الخامسة، بيروت: دارالعلم للملايين.  
فروخ، عمر. (١٩٩٢م)، تاريخ الأدب العربي، جلد ٤، الطبعة الثالثة، بيروت: دارالعلم للملايين.  
قالى، ابوعلى. (١٤١٦هـ/١٩٩٦م)، ذيل الأمالي والنوادر، الجزء الثالث، الطبعة الأولى، بيروت: دارالكتب العلمية.

مرزوقى، أحمد بن محمد بن الحسن. (١٤١١هـ/١٩٩١م)، شرح ديوان الحماسة، المجلد الأول، بيروت: دارالجيل.

مروه، محمدرضا. (١٩٩٠م)، ابوتمام، عصره، حياته، شعره، الطبعة الأولى، بيروت: دارالكتب العلمية.  
معلوف، لوئيس. (١٣٧٤ش)، المنجد في اللغة، چاپ چهارم، تهران: پيراسته.  
موسى، منيف. (١٩٨٤م)، سليمان البستاني في حياته و فكره وأدبه، الطبعة الأولى، بيروت: دارالفكر اللبناني.